



بسم الله الرحمن الرحيم

آیه چهارم: آیه ۳۰ سوره حج

بخشی از مسائل در ذیل آیات روشن شد. چهارمین آیه‌ای که برای حرمت قمار به آن استشهاد شده است آیه ۳۰ سوره حج است که در بحث‌های سابق یکی دو بار این آیه را به اجمال متعرض شده بودیم. آیه این است که «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ».

- در این آیه جهاتی از بحث هست که بنا بر اینکه معتقد باشیم ظهور آیه شامل قمار نمی‌شود روایاتی که در ذیل آیه آمده است به نحو حکومت تعمیم می‌دهد؛ آن‌هم از نوع تعمیمی.
- بحث دوم این بود که ممکن است کسی قائل به این بشود که تعبدی در آیه نیست و من الأوثان یک قیدی است که از باب مثال یا با تنقیح مناط می‌شود این حکم را به مطلق رجس تعمیم داد و اگر این‌طور باشد دیگر تعبدی در آیه لازم نیست و بدون تعبد هم آیه شامل موضوع و مبحث ما می‌شود که مطرح شد و جواب دادیم.

در ادامه دو احتمالی که عرض کردیم بد نیست یک مقدار تأمل و تعمق بیشتری بکنیم تا شاید بشود شکل‌های دیگری در آیه مطرح شود، با قطع نظر از بحث‌هایی که کردیم از احتمالاتی که در آیه هست در ذیل آن بیان و تقریر دیگری است که «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ» بنا بر آنچه عرض کردیم به تنهایی نمی‌توان گفت، من الأوثان قید از باب مثال هست و قید مؤثر در حکم نیست. ظاهر آیه را بگیریم این است که رجس من الأوثان موضوع حکم است. گفتیم به تنهایی نمی‌شود این را گفت که من الأوثان را از قیدیت بیندازیم.

روایات ذیل آیه

نکته‌ای که اینجا وجود دارد این است که شش روایت که عمدتاً در باب سی و پنج در ذیل این آیه آمده است می‌فرمود: «الرِّجْسُ مِنَ الْأَوْثَانِ» ذیلش می‌فرمود که وقتی سؤال می‌شد مقصود چیست، حضرت می‌فرمود «الشَّطْرَنْجُ» این بیان دیگری است که هم می‌شود جهت ثالثه قرارداد که جدای از بحث‌های قبل بشود. برای وضوح بیشتر روایاتی که می‌فرماید: «الرِّجْسُ مِنَ الْأَوْثَانِ: الشَّطْرَنْجُ» به دو صورت می‌شود تفسیر کرد:

- یک تفسیر همان تفسیر حکومتی است که در واقع روایات یک فرد تعبدی برای رجس من الأوثان بیان می‌کند. رجس من الأوثان یک فرد حقیقی دارد که همان بتهاست و یک فرد تعبدی دارد که شطرنج است. شاید علت



تعبد آن‌هم این باشد که در شطرنج نوعی از شکل‌ها است که شکل بت دارد احتمالاً به این دلیل تعمیم تعبیدی داده شده است. اگر این احتمال باشد همان بحث اول می‌شود. این روایت حکومتاً می‌شود... که تعبداً می‌گوید این هم «رجس من الأوثان» است نوعی وثن و بت پرستی است.

- احتمال دیگری که در این روایات وجود دارد این است که قرینه باشند برای اینکه من الأوثان از قیدیت الغاء بشود که آن وقت بحث دوم می‌شود.

جمع بندی

بنابراین در جهت اول یک احتمال را بیان کردیم و ابعادش را بررسی کردیم و در جهت دوم ابعاد احتمال دیگر را بررسی کردیم البته گفتیم ظاهر آیه به تنهایی نمی‌تواند قمار را بگیرد و نیاز به روایات دارد.

انواع تفسیر روایات

نکته جدیدی وجود دارد که این روایات را دو نوع می‌توان تفسیر کرد:

- احتمال اول در این روایاتی که می‌فرماید: «الرَّجْسُ مِنَ الْأَوْثَانِ: الشُّطْرَنْجِ» این است که بگوییم این روایات تعبداً این مفهوم را به یک مصداق تعبیدی تعمیم می‌دهد مثل اینکه «الطَّوَّافُ صَلَاةٌ» یا «الْمُتَقِيُّ عَالَمٌ» می‌گوید که هیچ فردی که مصداقیت آن را ندارد این را هم از باب تعبید مشمول آن مفهوم قرار می‌دهد.
- احتمال دوم این است که خود این روایات که می‌گوید «الشُّطْرَنْجِ»، این را ما قرینه بگیریم برای اینکه من الأوثان در اینجا قید احترازی نیست بلکه از باب مثال و بیان یک فردی از رجس است نه بیان تمام مراد از رجس، من الأوثان بنابراین که من بیانیه باشد که اظهر هم من بیانیه هست، می‌تواند بیان تمام مراد از رجس باشد که همان اوثان است، می‌تواند بیان بخشی از مراد از رجس باشد، یکی از مصادیق و قسمتی از مفاد رجس را بیان می‌کند. اگر آیه به تنهایی باشد می‌گوییم ظاهر آن این است که کل مراد را بیان می‌کند (من بیانیه یعنی کلاً این است).

روایت بنا بر احتمال دوم قرینه برای این می‌شود که نه اینکه من الأوثان، بیان رجس هست، بیان بخشی از رجس است و از باب مثال آمده نه اینکه تمام مراد را بیان کند.



این روایات که می‌گویند «الرَّجْسُ مِنَ الْأَوْثَانِ: الشُّطْرَنْجُ» و قمار را از مصادیق رجس من الأوثان قرار می‌دهد به دو صورت می‌شود معنا کرد؛ اما علی‌نحو الحکومه من الأوثان را دست‌نمی‌زند می‌گویند کل این «الرَّجْسُ مِنَ الْأَوْثَانِ» یک مصداق تعبیدی دارد. بنا بر احتمال دوم این روایات دارد قرینه می‌شود که من الأوثان از باب مثال است نه تمام مراد، تفاوت این دوتا خیلی است بنا بر احتمال اول فقط آیه مصداق تعبیدی که در روایت ذکر شده را شامل می‌شود والسلام اما بنا بر احتمال دوم روایت می‌گویند من الأوثان مثال است، مثال که شد آیه قاعده کلی (فاجتنبوا الرجس) می‌شود. نظیر استفاده‌ای که ما در تعلیل در آیه سوره مائده کردیم که آیه یک قاعده کلی می‌گویند، این هم به قرینه روایت، آیه مبین یک قاعده کلی می‌شود که هم اوثان و هم غیر اوثان را می‌گیرید، منتهی اوثان از باب فرد بارز و شاخص و عنایتی که آیه داشته از باب مثال در آیه ذکر شده است. بنا بر احتمال دوم روایت فرق کرد. شش روایتی که یکی از آن‌ها معتبر بود و بقیه مؤید می‌شد و مضمون همه این بود که «الرَّجْسُ مِنَ الْأَوْثَانِ: الشُّطْرَنْجُ» و گفتیم حصر را افاده نمی‌کند؛ دو احتمال دارد حکومت باشد یا قرینه باشد.

جمع‌بندی تفسیر روایات

پس روایات می‌تواند مفسر به نحو حکومت باشد یا مفسر به نحو مقید باشد، یعنی بیان به نحو قرینه باشد، این روایات قرینه می‌شود که من الأوثان بیان تمام مراد نیست بلکه بیان مثال و بخشی از مرادی هست که وجود دارد، روی این احتمال دوم خود آیه یک قاعده کلیه می‌شود.

بحث اصولی

اگر ما بدون قرائن دیگر باشیم شاید همان احتمال اول را بپذیریم که اولاً اصالت الاحتراز فی القید و اصالة دخالت القيود فی الموضوع، اصل این است که قیدهای که ذکر می‌شود احترازی است و دخالت در موضوع دارد و مثال نیست. این بیان، مستلزم این است که من الأوثان قید باشد و فقط حاکم یک مقدار آن را به فرد تعبیدی تعمیم می‌دهد ولو اینکه این قاعده اقتضا دارد که ما احتمال اول را بپذیریم.

اصالة دخالة القید فی الموضوع و اصالة الاحتراز فی القيود و اصالة عدم کون القید مثلاً، این‌ها سه تا اصل است همدیگر را تکمیل می‌کنند. قیدی که در بیان می‌آید مثال نیست در حکم مؤثر است. این اصل احتمال اول اقتضا می‌کند



یعنی این دلیل دست به قید نمی‌زند فقط تعبداً یک مصداقی را به این آیه اضافه می‌کند بدون اینکه در مفهوم و قیود این‌ها بخواهد دست بزند.

بعید نیست احتمال دوم درست باشد، برای اینکه آیات دیگر شهادت به این مسئله می‌دهد، یکی آیه سوره مائده است خود قرآن وقتی آیات مربوط به رجس را ببینید به خوبی احساس می‌شود که قرآن یک قاعده کلی می‌گوید که از رجس‌ها پرهیز بکنید. چون این نوع قاعده کلی از آیات استفاده می‌شود دلیلی می‌شود که روایت را قرینه بر این بگیریم که من الأوثان مثال است نه اینکه مؤثر در حکم باشد.

مؤیدات آیه

آیاتی که مؤید این است آیاتی است که در آن‌ها واژه رجس آمده، یک قسم از آن‌ها رجس‌های معنوی است که با آن‌ها کار نداریم و یک قسم هم رجس‌های مادی است یعنی همین امور مادیه است.

آیات را که ببینیم قاعده کلی از آن‌ها استفاده می‌شود از جمله:

- سوره مائده آیه ۹۰ که قبلاً بحث کردیم: «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ» گفتیم این را آیه به دلالت التزامی یک قاعده کلی را می‌گوید که يجب الاجتناب عن كل رجس، ما این قاعده را پذیرفتیم فقط اینکه بدون تعبد شامل قمار می‌شود یا نمی‌شود دو نظر بود احتمالاً ما در اینجا یا در باطل نظر سوم تفصیلی دادیم به هر حال اصل این قاعده از آن قابل استفاده بود.

- آیه ۱۴۵ سوره انعام را ملاحظه بکنید می‌بینید که آنجا دارد که «قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خَنْزِيرٍ - فَإِنَّهُ رِجْسٌ».

آنجا باز یک تعلیل دارد فانه رجس، همان‌طور که در سوره مائده دارد، «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ» و این مفید یک قاعده‌ای بود، به این تعبیر که «كل رجس يجب الاجتناب عنه»، چون تعلیل داشت، همان نوع تعلیل در این آیه سوره مائده هم هست، می‌فرماید: «إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خَنْزِيرٍ» چرا می‌گوید این‌ها اشکال دارد؟ فانه رجس.

- آیات دیگر مثل «الرجز فاهجر» هم بنابراین که رجز را با رجس یک معنا بگیریم همین‌طور است. احتمالاً آیات دیگری باشد.



جمع بندی: مایستفاد

از این دو سه آیه قاعده وجوب اجتناب از رجس استفاده می شود. این دلیل می شود که احتمال دوم در این روایات را ما اظهر بدانیم یعنی بگوییم این روایات که می گوید اگر ما بودیم و آیه «اجْتَنِبُوا الرَّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ» برخلاف دو آیه دیگر که قاعده کلیه از آن ها استفاده می شد، از این آیه قاعده کلیه استفاده نمی شود. بلکه این آیه فقط «اجْتَنِبُوا الرَّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ» را می گوید نه اجتناب کل رجس، اما آیه سوره ۹۰ مائده و ۱۴۵ سوره انعام چون حرمت یک سری امور را معلل می کرد به اینکه رجس است این تعلیل مفید یک قاعده بود که کل رجس یجب الاجتناب عنه، چون این قاعده اگر ثابت نباشد تعلیل عقلایی نیست وقتی خداوند آن را حرمت مصادیقی را معلل می کند بآن رجس، معلوم می شود که «کل رجس یجب الاجتناب عنه» که این تعلیل درست می شود. به دلالت التزامی به دلیل اینکه تعلیل می کنیم می فهمیم قاعده کلی دارد.

اما آیه ۳۰ سوره حج اگر تنها بود می گفتیم این کلی نمی گوید فقط نوعی از رجس را می گوید که عرض کردیم. ولی روایاتی که اینجا آمده و می گوید این «الرَّجْسُ مِنَ الْأَوْثَانِ: الشُّطْرُنَج» درست است که یک احتمال این است که تعبداً فقط یک مصداق را به این اضافه می کند ولی به قرینه این آیات دیگر و فضایی که قرآن کریم دارد که از آن استفاده می شود که «کل رجس یجب الاجتناب عنه» استفاده می کنیم که این روایات که می گوید «الشُّطْرُنَج»، بر اساس حکومت نیست. احتمال دوم را تقویت می کنیم که روایات می گوید من الاوثان از باب مثال است، برای اینکه در اینجا فرد اعلای رجسیت است.

اگر احتمال دوم را بپذیریم دو آیه سوره مائده و سوره انعام به دلالت التزامی و از باب تعلیل مفید قاعده کلیه هستند به عنوان «یجب الاجتناب عن کل رجس» این آیه هم مفید همان قاعده کلی است اما نه به تنهایی و با ظهور ذاتی خود بلکه با ذم آن شش روایت، آن وقت از حکومت فاصله گرفتیم و به سمت این احتمال رفتیم که این روایات می گوید من الاوثان مثال است و بیان بعضی از مراد به عنوان شاخص رجس است نه اینکه فقط اوثان را تأکید بکند آن وقت با این قرینیت ولو اینکه یک نوع قرینه آمد و با روایت، خلاف ظهور در آیه درست کردیم، ولی بعد از ارتکاب این خلاف ظهور، آیه قاعده کلی می دهد آن وقت ما می توانیم بگوییم بنابراین احتمال «فاجْتَنِبُوا الرَّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ» حتی شامل خمر و خنزیر و انصاب و مصادیقی که درجای دیگر آمده هم می شود چراکه روایات من الاوثان را از قیدیت می اندازد.



آیه می‌فرماید: «من الأوثان» هم نوعی رجس است این سر این است که «من الأوثان» در آیه آمده است. آیه می‌خواهد بگوید کل رجس این‌طور است، منتهی چرا اینجا من الأوثان گفته؟ می‌خواهد یک مصداقی که شاید عرف به آن توجه نکند، توجه می‌دهد که آن‌هم از رجس است؛ یعنی آن قاعده کلی را مفروض گرفته و این مؤید حرف ماست آیه دارد من الأوثان، و بیانش بر این است که فردی را تبیین و ارشاد بکند که در این هم نوعی رجسیت هست.

قاعده کلی از این آیه استفاده می‌شود یا نه؟

این هم احتمال که ما کمی این طرف را تقویت کردیم که تفاوت این دو احتمال هم این است که قاعده کلی از این آیه استفاده بشود یا نه؟

ما طی سه مبحث، سه احتمال را بیان کردیم یک احتمال جمع‌بندی سه احتمال شد.

- یکی اینکه بگوییم ظهور آیه از اول شامل این مصادیق می‌شود که گفتیم این بعید است.
- احتمال دوم این است که آیه با حکومت روایات تعبداً شامل شطرنج می‌شود.
- احتمال سوم این است که این عبارات قرینه است که من الأوثان قید مؤثر نیست و آیه قاعده کلیه می‌گوید و آن وقت شامل این مورد و موارد دیگر هم می‌شود.

نظر مختار

ما بین احتمال دوم و سوم تردید داشتیم و احتمال دوم را در تنظیم نهایی تقویت کردیم یک مقدار هم احتمال سوم را تقویت کردیم نتیجه‌ای که می‌توانیم بگیریم این آیه به‌تنهایی نمی‌تواند بحث شطرنج را بگیرد ولی با ضمیمه روایات حتماً شطرنج را شامل می‌شود اما مصادیق دیگر رجس را هم شامل بشود تابع این است که این روایات را چگونه معنا بکنیم. این هم بحث دیگری که در این آیه لازم بود بیان کنیم.

نکته

مبحث دیگری که خوب است در آیه توجه بشود این است که این آیه اگر از باب حکومت بگیریم یا از باب قرینیت برای الغاء قید از تأثیر و دخالت در موضوع بگیریم، هر یک از این دو احتمال را بگیریم، وقتی که میسر و شطرنج مصداق آیه شد طبیعتاً هرچه قید و نکته‌ای که در حکم و ویژگی‌های حکم در آیه است همه به بحث قمار تسری



می‌کند. این قاعده قصه است درواقع، شطرنج و قمار درون بافت آیه قرار می‌گیرید آن‌وقت هر چیزی که در این ویژگی‌های آیه از قیود و ویژگی‌های حکم باشد همه تسری به شطرنج هم می‌کند و بر اساس این قاعده که قاعده درست و صحیحی است ما اجتنبوا را با همان مباحث سابق باید بحث بکنیم و اگر کسی گفت اجتناب اعم از عدم ارتکاب و حرمت است بلکه تکسب و این‌ها را هم می‌گیرید آن‌وقت آیه از آیاتی می‌شود که علاوه بر لعب حرمت تکسب آن را هم می‌گیرید؛ بنابراین این آیه هم همان بحثی را که در باب اجتناب کردیم و نهایتاً گفتیم اجتناب عدم ارتکاب عمل نیست بلکه آن تکسب را هم منع می‌کند و تصرف در آن مال مکنتسب بالقمار را منع می‌کند با آن قواعد و اصولی که قبلاً گفتیم آیه هم یک شمولی فراتر از تحریم تکلیفی پیدا می‌کند و بعید نیست که این آیه هم علاوه بر حرمت تکلیفی حرمت وضعی را هم شامل بشود برای اینکه قمار را که در جای آن می‌گذارد هر ویژگی که در آیه باشد تسری به قمار هم می‌کند. بنا بر آنچه سابق گفتیم، یکی از ویژگی‌های آن هم این است که وقتی می‌گوید اجتناب بکن یعنی هم از خود بازی و هم از مالی که از طریق آن به دست می‌آید اجتناب کن.

اگر این بحث را در اجتناب آیات سابق بپذیریم اینجا هم از همان قبیل می‌شود و لذا نتیجه بحث دیگر هم در آیه این است که «لا یبعد عن یقال بأن الآیه تحرم القمار تکلیفاً و وضعاً تفید الحرمت القمار تکلیفاً و وضعاً» آیه هم می‌فرماید که نباید بازی کرد و هم می‌فرماید، نباید در آن مالی که از قبل قمار به دست می‌آید تصرف کرد، این یعنی معامله باطل است البته با آن مقدماتی که گفتیم این هم بعید نیست. این هم یک مطلب که بر اساس بحث‌های سابق فقط اشاره‌ای کردم.

قدر مسلم آیه

مطلب بعدی هم در آیه شریفه این است که نظیر آن آیه «رَجَسُ مَنْ عَمَلَ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ» که گفتیم قدر مسلم آیه آنجایی است که لعب به آلات و رهان باشد اما آنجایی که لعب به غیر آلات باشد یا لعب به آلات بدون رهان باشد در آیات قبلی می‌گفتیم معلوم نیست شامل بشود، اینجا هم همین‌طور است. قطعاً آیه چون مصداق آن را شطرنج ذکر می‌کند شامل آنجایی که با غیر آلات بشود نمی‌شود و نسبت به آنجایی که با آلات باشد ولی بردو باخت نباشد باز هم با همان ملاحظه‌ای که در آن آیات می‌گفتیم مشخص نیست که آیه آن را شامل بشود.

بنابراین این آیه شریفه لعب به آلات مع الرهان را فقط تحریم می‌کند جایی که این دو قید جمع بشود آیه به‌ضمیمه روایات صورت اول را می‌گیرید یعنی آنجایی که لعب به آلات باشد با رهان، اما دو صورت بعدی که لعب به آلات باشد



بدون رهان یا لعب با غیر آلات باشد چه با رهان چه با غیر رهان، طبق تقریرهای سابق این دیگر مشمول آیه نیست، این هم یک بحث در آیه که فقط اشاره می‌کنم چون مبانی آن همان بحث‌های سابق است.

خوب حالا ما همان اول می‌خواهیم ببینیم این کار حرام است یا نه؟ در آیات ما تردید داشتیم گفتیم بعید است این قسم‌ها را بگیرد، چون میسر به آلات تعریف شده بود غیر آلات را بعید بود بگیرد چه بردوباخت در آن باشد یا نباشد، بعید است این آیات آن را بگیرد مخصوصاً که در این روایت باز هم شطرنج دارد که شطرنج همان آلات است و لذا تردیدی که در مشمول آیه در بحث‌های قبلی بود در این آیه هم ولو اینکه روایات هم ضمیمه می‌شود وجود دارد.

این بحث‌هایی که گفتیم در آیات و روایات ذیل آیات بود. یک بحث دیگر هم که در این روایات ذیل آیه است این بود که در همه این شش روایت شطرنج داشت، شطرنج یک نوعی از آلات قمار است، سؤالی که وجود دارد این است که این روایات فقط روی خصوص این نوع از آلات قمار عنایت دارد یا اینکه الغاء خصوصیت می‌شود و از باب مثال ذکر شده است و همه این آلات قمار را می‌گیرید، اینجا هم اصل این است که عناوینی که در دلیل می‌آید خود آن‌ها موضوعیت داشته باشد، وقت می‌گوید شطرنج یعنی همین آلات خاصه قمار، نه مطلق آلات قمار اصل این است که هر عنوانی که در دلیل می‌آید خود آن موضوعیت دارد اما در اینجا بعید نیست با مناسبات حکم موضوع و ارتکازات بگوییم شطرنج، از باب ذکر مثال است و اینکه حضرت می‌فرماید، شطرنج این وضعیت را دارد این نه خصوصیتی در شطرنج بما هو شطرنج باشد بلکه مقصود آلات قمار است. به عبارت دیگر اینجا ذکر فرد است ولی اراده عام است یک فردی از قمار را ذکر کرده ولی این عنوان مشیر کلیت قمار و میسر است نه خصوص شطرنج، بعید نیست که بگوییم آیه مشمول... دارد.

عرف می‌گوید اینکه امام دارد شطرنج می‌گوید این با قمار دیگر چه فرقی می‌کند؟ و بعید نیست که چنین ارتکاز عقلایی و مناسبات موضوع، خصوصیت را الغاء بکند و ثانیاً اگر آن احتمال دوم را در بحثی که امروز مطرح کردیم تقویت بکنیم الشطرنج می‌شود قرینه بر اینکه من الأوثان مثال است و قاعده کلیه در آیه هست اگر آن احتمال را بگیریم این روایت با همین ذکر یک مثال هم هست و قید هم دارد شطرنج است ولی قرینه است بر اینکه آیه معنای عمومی‌تری دارد اگر این باشد آن وقت آیه شامل آلات دیگر هم می‌شود و دیگر نیاز نداریم که بگوییم شطرنج از باب مثال است و الغاء خصوصیت بکنیم. این روایات می‌آید من الأوثان را از قیدیت ساقط می‌کند و آیه قاعده عامه می‌شود و قاعده عامه آن وقت همان‌طور که شطرنج را می‌گیرید چیزهای دیگر را هم می‌گیرید.



اینکه در همه گفته است شطرنج این مؤید آن کلام است که بگوییم حتماً عنایت به شطرنج دارد اگر عنایت نداشت یک شکل دیگر هم می‌گفت ولی با همه این اوصاف اولاً الغاء خصوصیت بعید نیست ثانیاً احتمال دومی را بپذیریم آیه دارد به قرینه روایات قاعده کلی می‌گوید که خود آن قاعده کلی شامل کلیه آلات غیر از شطرنج هم می‌شود. من الأوثان عنایتی دارد برای آنکه بگوید آن هم رجس است. آن روایات می‌گفت من الأوثان از باب تأکید و ارشاد به یک مصداق رجس است نه اینکه قید رجس مؤثر در حکم باشد چون الأوثان را از قیدیت مؤثر در حکم انداخت آن وقت دیگر اجتنبوا الرجس می‌شود قاعده کلیه و این‌ها را هم نمی‌گیرد.

گفتیم که «من الأوثان» از باب تعبد و ارشاد به این‌که این هم رجس است اینجا آمده است، ولی شمول روایات که می‌گوید شامل چیزی غیر از اوثان می‌شود، اوثان را از دخالت در موضوع انداخت، بنا بر احتمال دوم نگفتیم شطرنج حکومت است. احتمال دوم این بود که می‌گوید قرینه من، من الأوثان قید دخیل در موضوع نیست یعنی قید دخیل نیست. قید دخیل که نباشد اجتنبوا الرجس می‌شود.

سؤال: اگر بنای دوم را دخیل در حکم به نحو تضییق بگیریم، آیه این را نمی‌گوید که «اجتنبوا الرجس»، فقط اوثان را شامل می‌شود بلکه تضییقی نیست که بگوییم حکم را تضییقش کرد بلکه اجتنبوا حکم کلی است. از کجا می‌گویید اجتنبوا الرجس کلی است؟

اینجا که شطرنج آمده یک قاعده کلی وجود دارد ما شطرنج را الغاء خصوصیت نمی‌کنیم ولی به برکت این روایات رجس عام شد، عام که شد آن وقت آلات دیگر قمار را هم می‌گیرید. اگر گفتیم عرفاً رجس آلات قمار را مطلقاً می‌گیرید که (خیلی‌ها همین را می‌گویند) خود آیه به تنهایی می‌شود، اما اگر گفتیم به تنهایی نمی‌گیرد آن وقت آیه سوره مائده می‌تواند موضوع این را درست بکند و به یکی از این دو شکل تعمیم پیدا می‌کند. این هم بحثی که در این آیات شریفه آمد.

جمع‌بندی آیه چهارم

پرونده آیه چهارم با حدود هشت بحث بسته می‌شود، در مجموع این آیه شریفه مسلم شامل شطرنج می‌شود و فعل قمار شطرنج را تحریم می‌کند این قدر مسلم است. بعید نیست که آیه تکسبش را هم تأیید بکند و به غیر از شطرنج اقسام دیگر آلات قمار را هم بگیرد بلکه آیه قاعده کلی بگوید که همه رجس‌ها را بگیرد. این هم این چند تا بحث که بر اساس احتمالات تقویت کردیم ولی بدون تردید این آیه به برکت روایات دلالت بر حرمت لعب به آلات قمار مع الرهان به آلات شطرنج مع الرهان می‌کند. فراتر از این هم بعید نیست، غیر شطرنج هم بگیرد بعید نیست کما اینکه قاعده



کلی باشد که غیر از قمار چیزهای دیگری را هم بگیرد، البته به ضم روایات نه به تنهایی، این هم از آیه چهارم که در اینجا هست.

«و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين»